

دوایره گانه کاح فرمانداری را که بهترین طرری ریت یافته بود دیدن کرد و در کاسه کاح که درهای آن ساع نار میشد اسراحت بود و موریک با دوریان ترم آمد حام اربول چند تن از حامهای اعیان را سیر ایران معرفی کرد و محمد رضا يك با حوشروئی بسیار آنان را حوشاش گمت .

فرماندار ماری برای اینکه فلا از نظر به سیر ایران در باب وشیدن ماده سلامت پادشاه فراسه آگاهی یافته و در سر سر شام در برابر سایر مهمانان دچار طوفان حشم او نگردد بوسله مرحمن از وی حواش کرد که با آداب و رسوم فراسوی سیر ایران سلامت پادشاه فراسه حام می خود را بوشد و الله او بیر باسعار پادشاه ایران خواهد بوشد محمد رضا يك از این مطلب منجبت گردید و گمت چنین رسمی بهچوچه در ایران جاری است و از این گذشته ماده بوشی در آتش وی سحت مع گردیده است . اربول اظهار کرد در این صورت ناچار است خود سهانی سلامت هر دو پادشاه بوشد . بالاخره پس از گفتگوی بسیار سیر ایران حاضر شد پشهاد اربول را بیدیرد بشرط آنکه بحسب فرماندار ماری سلامت پادشاه ایران بوشد با این مرتب پس آن دو موافقت اماده وارد بالار سهره شدند يك میر دوایره مری مرتب داده شده بود و در صدر آن محلی مخصوص برسم حاور رس برای سیر ایران آماده کرده و برای اینکه منظره باغ بر جلوه گرشود میر را بشکل بل است بریب داده بودند و حماگران بر بواحن آغار کردند و هر يك از حامها برد (کاوالیه) حوش کرده بر فرار گروم .

در این موقع اربول موضوع بلند کردن حام ماده را سیر ایران اشاره نمود و محمد رضا يك پس از استساره با وی از آخوند خود رسات حوش را اعلا داشت و در حالی که تمام مدعوس برپا اساده و حامهای حود را در دست داشتید فرماندار ماری يك بلند گمت سلامت و سعادت دو ام را طور که خداوند اجاد و دوسی آن دورا با ااد حط فرماید حامهای خود را مسوشم میهمان بیر فرناد ربه ااد دو امپراطور بر آوردند و در میان عرش بوپ ها حامهای ماده را بوشیدند

در سر سر شام سیر ایران دستور داد که از عندهای مخصوص خود که پلو

و طاس کباب و عدا های دیگر ایرانی بود سایر میهمانان ندهند و آنان نیز با احرامی که راه بر مایلشان بعبوردن آنها بود کما بیش از آن اعدا نمودند .

پس از ساول شام محمد رضا يك برای گزاردن سار حامه های براق دوری خود را بدر کرده کسوتی ساده پوشید و پس از ادای فریضه و برا باسلحه حابه کاح راهمائی کردند . این اطلاق که در میان چهار دالان برك واقع و با مرشهای رسا و گرامها معروش شده و در همه نوع اسلحه های گرم و سرد آن زمان ارقیبل اقسام برك و دشه های درختان و شمشیرها و سح های بران در آن نام مشد . سمر ایران را دندار آن اسلحه حابه بسیار خوش آمد و اظهار شکستی نمود که چگونه آنچه اسلحه را باك و درخشنده و باره نگاهداشته اند و چون از بول بوی گف که در براد حابه عدری اسلحه موجود است که میتوان بست و بچهرار سرسار را مسلح ساخت تمعش رناده گشت و برای آنکه سمر ایران از طرد پوشیدن لباس و حمل اسلحه سمران فراسوی اطلاع کامل نماند سراری را با بچهراب کامل برد وی آوردند . سمر ایران چون از دیدن اسلحه حابه سرداحت وارد بالاری شد که حام ها با هم مشغول بازی و درو بودند .

حام فرماندار رای اسکة محمد رضا بك بها ساد باری را رك گفته برد او رفت و گفتگو آغاز کرد . این احرام در محمد رضا بك بسیار موثر اعداد و اظهار داشت که وی حاسی با کلمات و هوش و مهربان وار است و این سخنانی او را در دربار و وزیران از خواهد گف .

این شب شبی که مسهی مجلس رخصت بود چنانکه امید سرف تاثیر برك در روح حابه را راان بود . گوا که سنت الی در اسباب نور را مور خارج گزارش داد

» سمر ایران هر روز معرکه ای ازه بر با میسازد و با وجود شکستائی من طاهراب حارو عادات او پان میبارد . گاه و بگاه حطرای را که رای رسدن به راه مواحه گردیده است برح ما میکشد و پیوسته از عطیبت پادشاه مسوع خوش و شخصیت خود سخن فرسائی میکند .

در باره احرامائی که در حق وی عمل میآید بی اعتناست و میگوید اغلب کسانی که ملاقات او میآیند بست باشعاصی که پادشاه ایران برای مصاحبت و

پذیرایی سفیر فرانسه برگزیده است از طبقه متوسط بشمار میروند و حتی در شب نشینی و شام با شکوهی که آقای ارنول فرماندار مارسه بافتنخار او ترتیب داده‌مین مطالب را تکرار کرد و من واقعاً متحیرم که چگونه ممکن است موجبات خشنودی او را فراهم ساخت . هر گاه چیزی را که خواسته است باو بدهند با کمال بی اعتنائی دریافت میدارد و چنانکه اندک تأخیری در تسلیم آن شود چنان خشمناک و بر آشفته میشود که گوئی پاک از انسانیت بدر رفته است و هر زمان که از موعد کشیدن تریاکش دیری بگذرد چنان سبع و وحشتناک میگردد و بنحوی دیوانه وار حرکت مینماید که بهیچوجه نمیتوان عنوان (فرستاده سیاسی) بر وی اطلاق کرد و الحق در چنین موارد باید درغل و زنجیرش نگاهداشت .»

و حقا مصاحبت چنین کسی خالی از خطر نبود و ارنول از اینکه در آن ضیافت حادثه ای رخ نداد و سفیر ایران با حالتی غشوش بغضانه خود رفت شادمانی فراوان کرد .

روز ۲۰ دسامبر محمد رضاییک در بزمی که (رانسه) فرمانده نیروی دریائی مارسه بافتنخار او ترتیب داده بود و جمعی از افسران نیروی دریائی نیز حضور داشتند نهار را صرف کرد و عصر آنروز برای آخرین بار با برای مارسه رفت .

در ۲۱ دسامبر سنت الن وسائل حرکت سفیر ایران را بیاریس فراهم ساخت و محمد رضا بیك رضایت داد که فردای آنروز رهسپار گردد سنت الن از این بابت دلشاد شد و بافتری که در اختیار او بود گفت

« چنانچه موفق براه انداختن سفیر ایران بشوم کاری بس شگرف را انجام داده‌ام » ولی محمد رضا بیك هنگام حرکت باز اشکال تازه‌ای تراشید و تقاضا کرد شش ملوان پاروزن برای همراهی وی حاضر باشند . سنت الن هم ناچار این توقع را اجابت نمود و حتی بجای سه اسب شش اسب خریداری کرد تا سفیر ایران حاضر گردید که در بیست و سوم آن ماه رهسپار شود .

فصل چهارم

از ماریسی به شرافتن

سنت الن با تحمل زحمات بسیار و اجابت توقعات بیشمار سفیر ایران توانست او را حاضر بحرکت بسوی پاریس نماید و در نخستین ملاقات نیز بوی خاطر نشان ساخته بود که در ورسای انتظار ورود او را دارند ولی محمد رضا بیك پیوسته از حرکت ظفره میزد چه در ماریسی باو بر خوش میگذشت و از این رو اصراری بانجام ماموریت سیاسی خود نداشت و گوشزد های سنت الن نیز در این زمینه مواجهه باتند خوئی و خشونت وی میگردید و اظهار میکرد که باید کاملاً وسایل خود و همراهانش را از حیث لباس و سایر لوازم قبل از شرفیابی بحضور شاه فراهم سازد و ظاهراً بهمین عنوان مبلغ هشت هزار سکه زر از دو بازرگان مقیم ماریسی بقرض خواست و آن دو بازرگان نیز با آنکه اعتمادی بوصول بستانکاری خود نداشتند بامید تصویب امتیازات بازرگانی فرانسه در ایران آن وجه را پرداختند بهر حال هنگام عزیمت سفیر ایران پاریس فرارسید .

ارنول از پرداخت هزینه سنگین محمد رضا بیك و همراهانش بتنگ آمده بود چه ده هزار لیره از اناق بازرگانی قرض کرده بود و دو هزار لیره هم از اعتبار فرمانداری داد و با این وصف سنت الن برای تأمین هزینه مسافرت سفیر ایران و همراهانش تا پاریس مبلغ هفده هزار لیره نیز از وی مطالبه میکرد . آیا سنت الن حق نداشت خوبشتن را از شر چنین مبهمانی محترم و درعین حال پرخرج‌هایی بخشند ؟ سنت الن و مرل در اثر تلقینات سوء برخی از مترجمین راجع بوخامت اوضاع مالی فرانسه دچار اشکالات نوینی گردیدند و از طرفی ترسی وزیر امور خارجه نیز که گزارشهای شکوه آمیز آنان را دائر بدرخواست پول دریافت میداشت حرکت فوری سفیر ایران را ضرور یافته در این امر تأکید مینمود . ولی محمد رضا بیك

در تصمیم ورود رسمی خود شهر های سر راه سخت با برجا بود و مانند سردار فاتحی پشای پیش تفکداران دهگانه خویش شهرها وارد میشد و حتی در يك بورت اصرار ورزید چهار تن سردار مراسوی که هنگام خروج او از قرتطیبه بمنظور نگهبانی خانه مسکونی او گمارده بودند همچنان همراه او باشد این توقعات معتمد رضا يك که بر خلاف مراسم جاریه کشور فراسه بود سمت اهل را در اجرای دستور اکید وزیر امور خارجه داور رساندن سعیر ایران باسرع وقت پاریس دچار مشکل میساخت چنانکه در این باب چنین گزارش داد

«این سعیر تصمیم خود را چنان آمرانه و مستدانه تقییب میکند که اجرای او امر شاهانه داور بخشود نگاهداشت او پر دشوار و ممتنع میسایندوار اینرو بنده در طرز سلوک خود با ایشان منجر مانده ام مسأله ورود رسمی او تمام شهر های سر راه و خدمت قبول کاستن شمار بی حساب همراهان و از طرفی کوتاهی روزها طبعاً باعث بطوء و کندی حرکت و تأخر رساندن او پاریس میگردد و علاوه بر آن اشکالاتی تاره رخ میدهد بهر حال معتنرم که پیوسه حاضر با اجرای او امر بوده و هستم و امیدوارم که در لیون دستور های سعیر سعیری در این زمینه در ناهت دارم.»

مرل بیر سوه خود خارج از اشکالات بود چه معتمد رضا يك روزانه مبلغ سیصد لیره مصرف حواریار خود و همراهانش میرساند و حال آنکه مرل را دیگر بولی مانده و معلی بیر برای تامین این هزینه سنگین بود و هر وسیله که برای جلوگیری از این ولخرجی اتعداد میگردد سودی نسکرد و هرگاه ریادی هرزه مرل گوشرد میشد سعیر ایران آبرا وهن مستقیم بخود بلعی کرده احشم بسیار میگفت :

این قبیل حورده گیر بهانه شاسسه مقام پادشاه فراسه است و نه در حورشان پادشاه ایران من اساساً از شما چیزی بعواسه ام که شما در چند و چون آب بحث میکنید و بهر حال روا نیست مرا بچری که مندهند سرریش ساید منب بریح و روغن فروش بیسمو اگر گماشکان من این حواریار را حیف و میل میکند من نمیتوانم باشیز خانه رفته بظر آمان باشم ممکن است از تمام شریعانی که در ایران نسبت سعیرای خارجی بعمل میآید من در حق خود در کشور شما صرف بظر کم ولی بهیچ روی حاضر نیستیم يك کینه کوه را که بعنوان سعیری میدیدید تحت بطارت قرار دهم و علاوه برت که ر اعیان بررک کشور خود میباشم فراسه بیامده ام که بان خویش را بدر بورگو هاراهم سارم و چون سعت ناراضی بود دستور اکید داد که هیچکس از فرانسویان ر

بویژه مرل که از تذبذب گماشتگان ایرانی شکایت و دینی که اظهارات او را ترجمه کرده بود نزد او راه بدهد و این امر نزدیک بود حادثه ای بر پا کند چه هنگامی که مرل میخواست نزد سفیر ایران برود دربان ایرانی او را مانع شد و چون مرل ابرام ورزید دربان ویرا تمرا متوقف ساخت و چنانچه معش نمیکردند هر آینه او را بضرر دشمنه او یا در انداخته بود . از این قبیل اتفاقات از ماریسی تا پاریس کمابیش رخ میداد و سنت الن میکوشید تا هر چه زودتر این مرد رام شدنی را پاریس رساند چنانکه ضمن گزارش خود ترسی میبویسد خدا کند که در طی راه با تند خوئی و خشونت سفیر ایران و گستاخی و جارت گماشتگانش حوادث سوء دیگری رخ بدهد .
بهر حال حرکت از ماریسی با اضطراب کاملی که به محمد رضایک تحمیل گردیده بود صورت گرفت .

مؤکله سفیر ترتیب ذیل بود

نیمدهسه سوار ارهنگک ملکه

یک دسته از افراد کارد هک (شامبانی) که (کت گیرن بیان) فرمادهی آن هک را داشت . (۱)

بیست تن سوار ایرانی که بیمی از آنان ملبس بجامه های زیبا و مسلح بمسک بودند و نیم دیگر اسبهای یدک را بارین ولگام ایرانی میکشیدند .
سفیر ایران در میان دو افسر ایرانی که یکی شمشیر و دیگری قلیان او را حمل میکردند

برچمدار و مبر آخور

یک کالسکه دو اسبه و سه گماشه ایرانی که یکی تحف و هدایا و دیگری اناکه و اشیاء سفیر و سومی لوازم آشپز خانه را با فاطر میبردند
چهارتنی سربار مراسوی بیزمراقت و نگاهداری تحف و هدایا را بعهده داشتند

(۱) کت گیرن داماد (مادام دوسوین به) نویسنده شهیر فرانسوی است و این کت دختر ریای او را در سومین زناشویی خود بهسری گرفت مجموعه نامه های این نابوی نویسنده بدخترش که حاوی بهترین نصایح و اندرزهای مادرانه و بیر متعصبان شرح پاره ای حوادث و اتفاقات سیاسی وقت است از شاهکار های درخشان ادبی فرانسوی محسوب میشود (مترجم)

این نظم و ترتیب تا شراعتن حفظ گردید در شهر (اکس) امرآنهك ملكه و هك شامپای سعلهای خود معاودت کردند .

در (پرواس) فرمانده هك امیه احترامات نظامی را در ناره سیر ایران معل آورده ولی محمد رضا بیک حوی تند خود را همچنان از دست نداده بود چنانکه در شهر اکس از پذیرفتن فرماندار و دادستان معل که بددار او آمده بودند خودداری کرد و از ایرو باچار بتوقعات او تن در دادند چنانکه گماشتگان وی دوپست و بود لیور (۲) غله و حیوانات و دیگر انواع خواربار بصرف رسانیدند که صورت ربر آن عبارت است از سه بره - دو گوسمد - هیجده حوچه - صد و همداد لیور نان - سی و دو لیور کره - صد لیور بربج - هشت لیور قهوه و معداری قند و نبات و زعفران و دارچس و میعك که اید سی و شش لیور شمع بیهی و بیست و سه لیور شمع کچی را بر این اقلام اضافه نمود .

در (لامیر) ناره هم سیر ایران خشم خود را رها نکرده بود و بحر مقدم (ابره) معاودت فرمانداری آن شهر وقعی نهاد ابره بیک که برای حرص و اندام و اظهار لخبه مرصنی بچك آورده بود خطابه دبل را با حرارت فراوان در حضور وی خواند : « حاب آقای سیر کبیر حای سی افتخار و سرافراری است که این سده تمام کایه اهالی این شهرستان و طائف مهمانداری را بست تا آن حاب انعام و احتراماتی را که در حور مقام شامخ حابعالی است برگردار میکنم

الحق حابعالی تمام سعایا و مکارم لارمه يك سهر کبیر عالیقدر را واحد میباشید و اررش و ادب و تقوای ایرانی دران و خود ارحمد نازر و متجلی است و آنچه بیشتر مایه مسرت این است که حابعالی بسطور برقراری روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه باین کشور آمده اید چه ایران از عسی ترس کشور های جهان است و این سر رمن زر حیر کالاهایی به خارج معرفستد و ما ما بلیم بوساطت آن حباب ناب بازرگانی سس بر دگر من فرمانروایان حاور و بر دگرترین حکمرمایان ناختر که ما اکنون سعادت درك دور آن سلطنت آن دور را داریم نارو موحد اتحادی کامل بین این دو مقتدر ترین پادشاه گیتی گردد . »

خطابه چرب و تملق آمیز ابره در محمد رضا بیک تأثیری نداشت و بسایمی

(۲) هر لیور برابریم کیلوگرم است .

اعتنائی فراوان روی ترش کرده راه خویش گرمت چه او متوقع بود که خود فرماندار و یا کت گریفت یان از مارسى آمده و برا حیر مقدم بگویند و هنگام خروج از شهر نیز بجای اجرای مراسم بودیع، بالعسی گله آمر اظهار داشت نظر باینکه من سایده پادشاهی هستم که از پادشاه اسپای و دیگر پادشاهان سیار بلند پایه تراست جای آن دارد که انتظار تشریفات بیشتری را داشته باشم و بیش از این رحمت مقایسه را در این موضوع بخود نمیدهم *

حامیهای شهر لامر واحدی توانستند حشم او را فرو نشاندند توجهنش را بخود جلب کنند چه محمد رضا سگ از آنان خواهش کرد برقصند و حامیهای اعیان برب برای ترصیه خاطر او برقص در آمدند (۱) *

پس راه لامر (اوس وون) باز دیگر در بای عص محمد رضا سگ بخوش آمد بدین علت که (رب) یکی نمایندگان انجمن شهر داری گله کالسکه خود را به پیشوار او فرستاده بود چون آسایش و راحت آن مورد پسند خاطر سعیر اران واقع شد در خواست کرد که تا شهر (ارگن) آن کالسکه را در احبار وی گذارند و رب نیز معاصای او را پذیرفت و بر سر رساندن وی شهر مرورد کالسکه را معاودت دادند فردای آن روز سعیر اران برای ادامه مسافرت کالسکه را خواست و چون باد آور شدند که طبق معرر آرا برد صاحبش بر گردانده اند سحر بر آشوت و دسور داد هیچیک از همراهان فراسوی او را که ستالن مرل- دیبی و ریشار بودند بردوی راه ندهند و ابرام و ررند که حرما کالسکه رب حاضر نادامه مسافرت بیست تا اینکه پس از گفتگوی سار ستالن موفق شد حشم او را فرو نشاندند رهپارش سار *

(۱) شاردن جهانگرد فراسوی در سار نامه خود می نویسد «رقص در حاورزمین های شرم آوروپ- است بویژه رای رنان و حال اسک در ناحیه رزمین یکی از هرهای رضا شمار میرود *» در ا جهان مؤلف چنین اظهار نظر کرده است که نمایل محمد رضا سگ باینکه نابوان اعیان و حبیب بر قصد و افعال بر گسماحاه و حسارت آمیز بوده است ولی تا در نظر گرس اینکه همان جهانگرد می نویسد «رقص در ناحیه رزمین از هرهای رضا محسوب است» نظر مرحم اظهار مؤلف تا حدی نارواست چه محمد رضا سگ چون رقص را در آنجا عمل شرم آوری مسافرت از حامها در خواست میکرد که بر قصد و آنان برب بی آنکه آنرا توهینی تلقی کنند بطیب خاطر رقص در میامندند * (مترجم)

محمد رضایک در ۲۶ دسامبر (اوین یون) رسید و مست‌الن در این باب وزیر امور خارجه چنین گزارش داد

« تا و خودرور طوفانهای شدید چشم و عصب سبیر ایران موفق شدم که او را در ۲۶ دسامبر ناوین یون برسانم و البته این مهم بدون تحمل مشقت فراوان انجام نیافت و بدبختی در این است که همه شکایت از او من میاورند ولی کسی نیست که وظیفه مرا در این مورد معلوم نماید معارضش بسیار و او امرش بیشمار است و کماکان چون سردار فاتحی بکنه شهرهای سرراه رسماً ورود میکند »

در اوین یون پاسخ گزارش پیشین مست‌الن از وزیر امور خارجه رسید و بحلاف استظار مست‌الن را مشکلم بود چه ترسی وی نوشته بود

« نامه مورخ ۸ دسامبر شما را در شارد هم همان مساء دریافت و بر من شاه رساندم مطلب مهم این است که سمر ایران اصرار دارد تا حمله همراهان خود که در مارس پیاده شده اند شهرهای سر راه رسماً ورود نماید در این مورد خاطر نشان بنماید که همراهان روز امرونی وی هر چه حال ملاحظه ای را اجتناب میسازند و علاوه بر این تربیت‌کنلی بر خلاف مقررات شرعهای جاریه است که امراد گنارد همراه او باشند چه این عمل ممکن است چنین بسایند که دولت فرانسه مست‌باعمال و اعراض سبیر ایران طیب است و از اسرو او را تحت طاریت مراد داده اند چنانچه در مواقع حثک در مورد سمران دولتهای معاصم امراد گنارد بعیب آسان گمارده میشوند تا مانع عملیات حصانه آنها گردند - در این صورت چنانچه بر من هم موافقت بعمل آید که امراد گنارد همراه وی باشد خود نباید بدین امر رضایت دهد

« راجح ورود رسمی شهرهای سر راه برید کر دهد که مطابق شرعهای جاریه این کشور ورود رسمی بسایندگان سیاسی دولتهای خارجی فقط در پابعدت صورت میگردد و ورود شهرهای دیگر بطور رسمی بر خلاف رسوء و مقررات شرعهای است و با در نظر داشتن این نکته که مردم حاور دمن ناسای برسوم و آداب یگانگان تن در میدهد سبیر ایران را با صرو شکوائی وافی و دادن وصعاب کمی برسوم و شرعهای آشنا سارند چه اصرار و ابرام حثک در راهسائی و توحه دادن او باصول شرعهای به تنها بلا اثر میسازد بلکه نتیجه عکس میدهد »

در مورد هر چه بسکین روزانه گماشتگان بشمار و روز امرونی سبیر کوشش بنماید که خود عهده دار در دست گرهش هر چه خویش و همراهانش شود و مبلغ مقرری

را روزانه خود او پردازید تا بهر نحو که میخواهد مصرف نمایند و این ترتیب معتدل است که از شمار گماشتگان و همراهان خویش بکاهد و بالا اقل بیش از این بر آن مقراید . و اگر احیاناً این پیشهاد را بپذیرد بهر است ابعاد این امر را بر شمار و باشخص دیگری که مناسب ندانید واگذار کنید .»

مخص دریافت نامه وزیر امور خارجه ست الن - مرل - ریشار - دیپی برای اجرای مدلول آن مشاوره برداشتم و پس از تعاطی افکار پاسخ نامه ترسی را چنین دادند

اجرای دستور عالی دائر بمقدم ورود سفیر ایران بطور رسمی شهرهای سر راه امکان پذیر نیست چه این شخص از ابتدای ورود خود بهر اسبه ندس ترتیب جو گرفته و بنا در نظر داشتن مساحت و لحاحی که در بهادوی سر شده است هیچگونه توضیح معید نخواهد بود و چنانچه او را از این عمل باز دارند دور بست که بشور خویش باز گردد . « بهر حال سایر دستور های وزیر امور خارجه بر بهمان علل را کد و مسکوب ماند .»

در مدت وقف در اوس بون اطلاعات دقیقی از احوال سفیر ایران در دست نیست و همین اداره معلوم است که مطابق گزارش ست الن ترسی از پذیرش کشیش آنها که میخواست برای خوش آمد شاه و برا حیر مقدم بگوید ایستود . در شهر (ارائز) صافتی از طرف اعدان از او بعمل آمد و حامیها بر سا عواض وی رسیدند .»

سفیر ایران در ۳۰ دسامبر شهر (من بلسار) رسید و ست الن فلا ماموری بناجا فرستاد که وسائل آسایش او را از حث خانه و حوار بار و سایر لوازم فراهم سازد و خانه حام (مار کیرد و روسه) را برای مسکوب سفیر تخصیص دادند ولی صاحب خانه از اجاره دادن خانه خود بسیار پشیمان گردید چه در اثر اردحام مردم برای دیدن معبد رضا يك هزینه تعمیر و ترمیم حرانکاریهای فراوانی بگردن او افتاد .»

سفیر ایران بعدادار سب لیو زبان نادامی را که بهدیه آورده بودند بحوشودی بد رفت ولی پیش آمدی باعث شد که شمار دیگر او را سحت آشته و مهور همگان مساحت از این قرار که يك حوان من تلساری برای مشاهده حواهراب و ترتیبات سفر نزدیک شد و یکی از گماشتگان ایرانی ضربه پائی باو بواحت و برادر آن حوان بر با وارد ساختن ضربه چوب بر گماشته دیگر ایرانی آن تعدی را تلامی کرد در آن میان سفیر و سایر گماشتگانش شمشیر هارا کشیده بهان مردم افتادند و دوس اراهالی

را سخت محروح ساختند در نتیجه عوفا بالا گرفت و الاخره مداخله با سبانیان سفیر ایران و همراهش را از آن مهلکه نجات بخشید .

محمد رضا بیک در روز اول ژانویه ۱۷۱۵ هـ (والاس) رسید و فرماندار و شهردار آنجا که قنلا فرمان شاه را مسمی سر اجرای تشریفات لارمه در باره سفیر ایران دریافت داشته بودند ترتیب پذیرائی او را دادند پادگان والاس در رهگذر سفیر ایران تا حانه‌ای که برای سکونت او آماده شده بود صف آرائی نمود و صد سرنازنین از هیک گارد مخصوص مراسم احترامات نظامی را عمل آوردند . محمد رضا بیک را این تشریفات بسیار خوش آمد بویژه اینکه مقدار هیجده لیورمر ناو چهارده لیورشمع و مقداری تساکوی اعلا بوی هدیه کردند .

از والاس لیون اتعاق هابل دکری رح بداد ولی در لیون بار آهار کچج حلعی و گله گراری را گذارد که چرا شهردار آنجا رسا از او پذیرائی نکرد و از این رو او سر از پذیرهن امن دارائی او ورزید تا پس از دو روز که حال خوش نارگشت با همراهان خود سوار شده بگردش شهر شرافت و در راه با احترام و ادای سلام اهالی اعمالی بکرده در حالی که سواره مشمول کشدن فلپان خود و د وارد کلیسای (سن ژان) گردیدند و آنها چیری که بوجه او را خود جلب کرد ساعت بزرگ برستشگاه بود که برای جشنودی وی سه بار بیک آرا مباحثه و چون با تمایل او برای بالارسی سوی ساعت از بطر احتمال خطر بر لب شدش مخالفت شد بار دیگر رجحیده خاطر گشت و از پذیرهن اعمان شهر سوای حامها خودداری نمود ولی خوشحانه ملاقات حانم رئیس دادسرا مورت نشاط و سرودوی گردید و چون آن حانم از او پرسید که چند رن دارد پاسخ داد

د دوازده رن دارم ولی اگر رسی برسانی و شایستگی شما میامم بهمان یکی اکتفا میگردم و متعاقب اس تعارف طریف ملعی بیر رسم ایراییان جوان اعمان بآن خام داد .

در هشتم ژانویه قرار بر این شد که سفیر ایران را روانه ورسای بایندولی او تمارس کرده و باچار چند روزی دیگر نیز حرکت وی بتأخیر افتاد و حال آنکه در ورسای انتظار ورود سفیر ایران را داشتند .

در لیون نامه دیگری از ترس بست الی رسید که ترجمه اش اینست
د نامه های مورخ ۲۲ و ۲۴ دسامبر در اول ژانویه و اصل و از خشونتها

و توقعات خسته کننده سعیر ایران اطلاع حاصل گردید .

آنچه پیشتر مورد افساس است تدبیر و ولعرحی بی انداره اوست که بیچوجه قابل علاج نباشد .

با این حال شاید نگله گراری و تقاصا های بیورد او اهتائی بود بلکه وظائف لازم را که در خور مقام شاه است بست پذیرائی او اسام دهد و بتوقعات غیر قانونی وی وقتی سپید چه مسلم است که هرگز پادشاه ایران مایل نیست قوایی و مقرراتی در مورد پذیرائی سعیر خود بدولت فراسه تعدیل کند و علاوه چون اطلاع یابد که ساینده سیاسی او در دربار فراسه بست سعیرای فراسوی در دربار وی از مریایای بشری برخوردار است معلما حشود خواهد شد زیرا پادشاه ایران هیچگاه تمام همراهان سعیران فراسه را حیره و حوازیار داده و فقط روزانه شصت سکه در برای آنان معرر داشته است و حال آنکه سعیر ایران در روز سیصد تا چهار صد لیره دریامت میدارد . پس او را یادآور شوید که باید از مراسم پادشاه فراسه راضی و سپاسگزار باشد . صما کوشش کنید که از آن مقرری روزانه هر سه کالسه که ها سر پرداخت شود و چنانچه ناگرم باشد که مقرری روزانه را شخص سعیر بردارید هر سه معرور را از همان مبلغ چهار صد لیره روزانه امان سائید و بهر حال تنظیم مصرف پول شاه را همواره در نظر داشته باشید و بدانید که اصراف در این مورد نکلی صت و نارو است .

د راجع به همراهان سعیر سر مهرست اسامی آنان را بصورتی که سعیران ایران در اسلامول از همراهان خود باقای درالور داده است تطبق و مراست سائید که فقط همان اشعاس همراه او باشد و از افزودن بر شمار آنان جدا جلوگیری سائید و چنانچه مواحه با اصراف او شوید اظهار کنید که در این باب موطف باحرای او امر پادشاه هستید و موکه را در این کشور معسائی بست و همراهان سعیر حواه بصطور توقیر و حواه برای حمایت او در برابر دردان و راهزنان هم باشد بار سبارند . افراد کاردو سار سربازان را بمرحس و مسسهای خودشان بر گردانید و چون مسامران حرکت سائید و چنانچه سعیر ایران نگله گراری آغار نماید معال خودش واگذارند و فقط پاسخ دهید که هر کشور دارای آداب و رسوم خاصی است و سمانر حاك فراسه موطف باحرای او امر اعلیحضرت پادشاه فراسه هستید . در اینصورت هر چه هم این مرد سمح و بد خو باشد ناچار بقول و اطاعت صمیمان شما خواهدبود

و هر گاه نتوانید مطالب خود را بوی بفهمانید لازم نیست باصرار و اصرام بفایده خشم و غضب او را برانگیزید بلکه چنانکه دستور است شکایات و گله مندیهای او توجیهی سابتد • با ترتیب پس از چندی خواهید دید که رام و مطیع و ساکت خواهد شد ، بالاخره باید پوسه ادب و در عین حال صراحت لهجه را مرعی داشته و کوشا باشید هر چه رود تر او را ، و در سایه چه تا احوال شریفیایی سعیر ابراب شایسته مقام پادشاه بیست • در پایان از ذکر این نکته یر نا گزیرم که من نمیتوانم طرر سلوک شمارا نا سعیر ایران معلوم کنم چه شما خود از ابتداء باوی بوده و باخلاق و روحیاتش بی برده اید و بهتر از همه کس باس مسئله آشنایی دارید •

لیکن حقیقت امر این بود که ترسی دست از آتش دور داشت و در ورسای بهره های خشم آمیز محمد رضا بیک را بگوش میشدید و بی اطلاع از اینکه سعیر ایران باو امر پادشاه فراسه اعما و توجیهی ندارد اس دستور های مؤکد را اردرنا رسستالن میداد ولی این يك که واقعا مرعوب محمد رضا بیک شده بود ناچار بدستور های و رر امور خارجه توجیهی نکرد و صلاح را در تسلیم یافته چهار صد لیره مقرری را کماکان رورانه بوی پرداخت و هر بیه معاش کلیه همراهان او را بیر بر اینگان داده و حتی تصمیم گرفت که این رونه را نا پاریس ادامه دهد و موضوع عدم ورود رسمی شهر های سر راه را بیر ندیده انکار د و از حس اعاق چون فراموش شده بود که هر سب اسامی همراهان سعیر ایران را ضمیمه نامه و ررر امور خارجه نماید بپاه حوی هم برای مسکوب گذاشتن تقایل همراهان سعیر بدست آمد •

محمد رضا بیک که بطور ناگهان صحت و سلامت خود را نار یافت با تعاضای ستالان ادامه مسافرت پرداخت و در منزل نخستین خانه ای را رای سکونت او آماده کردند ولی سعیر ایران از بطونه در آن خانه لا نمود و اصرار کرد که شب را در کلیسا سر برد و چون نا پیشهاد او مخالفت شد خانه دیگری را که در آن دهکده بود درخواست نمود و گماشتگان وی حراً داخل آن شدند و حال آنکه صاحب خانه خود در لیون بود •

در چهارده ژانویه منزل که از دریاقت ده هزار لیره ای که و ررر امور خارجه وعده پرداخت آنرا داده بود مأیوس گردید نامه ای بوی نوشت و اظهار داشت « چنانچه این مبلغ پرداخت شود مجبورم رار شده و همه چیز رارها خواهد کرد • سعیر ابران مردی است خشن و تند خو که بسطور تبذیر و اصراف بسیار از کشور خویش برآمده آمده

است . در لیون علاوه بر چهار صد لیره مقرری روزانه مقدار پانصد لیور حواریار نیز دریافت میدارد . <

محمد رضا بیک سوای خشونت و تندخویی ارشعناوب و بیرحمی بر روی بهره‌نود هنگامی که در حوالی شهر (مولن) تبه کاری را اعدام کرده بودند بزرگ حد آن بیچاره شد که آنرا خوب بید و چون شهر رسید در خواست کرد که مردی را همان نحو اعدام کند تا بهر کیفیت بیجان ساختن آدمی را از بزرگ مشاهده کند و چون بوی گفتند کسی که مسوحت این معازات باشد در زندان بیست خشمناک شده با روی بکی از گماشتگان خود را گرفت و اظهار داشت او را اعدام کرد . بوی گفتند که کشتن مردم بی گناه خارج از عدل و انصاف و ایس عذاب در حور آدم کشتن و راهزنان مسلح و با اشخاص دیگری است که سراوار آن کبیر باشد . محمد رضا بیک را این انا ناراضی و چشمگیری ساخت و کمی بعد اظهار دل درد نمود . برخی از خوش باوران چنین نظر دادند که سبب آن خوردن ماکولی بوده که با آب و هوای فراسه سازش نداشته است ولی مرل که بیست بوی سعت بدس بود اظهار نمود « این دل درد فقط از آن سبب است که وی بهجیلی برای رسیدن پارس ندارد

سعیر ایران تا پول شاه در شهر مولن صیانت ناشکوهی ترسداد و از حمام های اشراف و بعضا دعوت نمود و باین نحو آتش هوس خود را فرو نشاند . بعد از ظهر همان روز « (نور) رسید و در دسرسان آن شهر سکوت گریه .

ستالی به (لیون در) رفت و با شهردار و برخی از اعیان آنجا که مایل بدیدن سعیر ایران بودند ملاقات نمود و آنان بر حمامه سرح رنگ بشرهای خود را در بر کرده بددار او آمده و برا خسر مقدم گفند و تحب و هدایایی از سبیل پرتقال و لیمو و برخی میوه های دیگر و معذاری شمع گچی تقدش نمودند و محمد رضا بیک بیر اظهار شکر کرد . ستالی هم سوه خود دوا کرده کنگ سلیم نمود

سعیر ایران در ۲۵ ژانویه شهر (مولن) رسید و اعیان و افسران ارشد آن شهر با دل سالی (سن پیر) مشامش نمودند و محمد رضا بیک بیر در حالی که عصای سپیدی (۱) در

(۱) در زمان لویی ۱۴ سپیدان فرانسوی را عصای مخصوص بود که شاه بابها اعطا میکرد ولی معلوم نیست که محمد رضا بیک آن عصا را از چه کسی گرفته و بچه مسابقت در دست داشت . (مترجم)

دست داشت پیشاپیش حرکت مکرد .

پس از صرف شام خاصها ملاقات وی ناریامسد و سعیرا بران که چون خیاطان بر زمین نشسته بود از آبان حواش کرد که بر قصد و خود بطارح و کشیدن قلیان پرداخت از میان خاصها دحمر رئیس مهمانگاه شهر داری بیش از سایرین توجه سعیر را بعود حلب کرده بود .

محمد رضا بك حوشاشهای فرماندار و شهردار را با چهره گشاده ودقت بسیار شمد و بالاحرحه در مدب اقامت مختصر خود در شهر مان شاشت وحوش حلفی مراوان برور داد و بویژه وصول باسح ودر امور خارجه سامه وی بکته مرید سر وحد و مسرتش گردید .

ابك رحمه آن :

«وصول نامه آن جناب که حاکی از سپاسمندی و مسرت حسامعالی از صدور اوامر شاهانه است باحرای احراماب در باره آن جناب از بدو ورود بکشور اعلیحضرت پادشاه فراسه بود موجب کمال مسرت و حشودی گردید . اعلیحضرت پادشاه مایلند که رعانای اشان بست سعیر پادشاه مقتدر اسران احترامات لازم را احرا نماید . بعد مساات دوستی و اتحاد این دو پادشاه را که سرزمیشان از دیرباز بر اصحار و شراعت بوده است مانح و عایقی ببتواند بود و آنچه را که آن جناب از اصحاراب سلطنت اعلیحضرت پادشاه فراسه تاکنون درك بفرمودهاند با برقراری رواعط دوستی و اتحاد برودی کشف کرده باستقامت بصیرت و دوش دهی خود بحقایقی پی حواهد برد که وصف آن آسان نیاید .

«واعما روری که حسامعالی بشرعیایی ربازب اعلیحضرت پادشاه فراسه که بست بدوستان بر مهر و در برابر دشمنان بر کس میباشد معتبر گردید روری بس مرحنده و بحسنه حواهد بود و من حسامعالی را بداشتب این سمت بربك و نهیت میگویم و ار حد او بدمسئلت دارم که مرا در انجام ماموریت خود بوقت فرماید تا بحباب وحطراتی را که در طی راه برای رسیدن بان کشور مبحمل شدهاید از خاطر عالی بر طرف و مراتب دوستی و بدگی خود را بان جناب از بربك عرصه بنایم . «

سعیر ایران دیگر تمدی و حشوت را سکسو بهاده بود بطوریکه بستالن صمن گزارش خود بترسی نوشت

« چنانکه بر آمدن خورشید پرده های مه را پراکنده و نابود میسارد بربك

شدن بدربیا نیز ابرهای خشم و غضب سفیر ایران را از بین برده است بطوریکه اکنون خوشرو و آرام بنظر میرسد و از لیاقت و کاردانی خود سخن میراند و از در شرح رشك و حسدی که سایر دولتها از پیمانی که منعقد خواهد کرد راه مبالغه و اغراق میپیماید «
بهر حال محمد رضا بيك با همان حالت خوش در ۲۶ ژانویه ۱۷۱۶ بشراتن رسید و امیدوار بود صدمات و خطراتی را که از آغاز حرکت خود از ایروان دیده بود با انجام ماموریت خویش در دربار فراسه جبران نماید و اظهار همداشت ایسن ماموریت را بنحوی که مورد خشنودی پادشاه متسوع و سود کشور خود باشد بیپایان خواهد رسانید •



فصل پنجم

سفیر ایران در شرافتن

سفر ایران در شراس در خانه دیوبندی دسر در از مکن گریه و ور رامور
خارجه بیر از مساعدت او حکه ضبط خاطر روا داشته بود بعد بر و وعده کرد
آرا عرض شاه رساند . امام چند روزه محمد رضا بک در شراس و سرا سار
حوش آمد بویژه امامگناه او که ناعی سار اصفا و حرم و پردرخت بود و تا کنار
رود خانه (س) امداد میافت و علاوه تمام گماشگان و همراهان او سر حنی فرانسویان
در آن خانه پیوسه نا او بودند . ولی توقف سفر ایران در شراس ناسی مشارسه
رور بطول میکشید و این مهلت بیر مسطور بطیم و ترس و فراهم ساحن موحیات
و لوادم ورود رسمی سفر پارس معرر شده بود . امام محمد رضا بک سامیل خود سیرده
رور در آن شهر ماند .

سراسم و آئین شریعی بعضی رسدن حمر ورود سفر ایران عراقه
(بارن دوربوی) رئیس شرعای سلطنتی برد شاه رفت افسور های لارم را درباب
پذیرائی سفر در ناهت دارد . ریاست شرعای سلطنتی در زمان لونی ۱۴ یکی از
مشعل برجسته و مصلحان آن پیوسه از اعمان و بجای درجه اول اعجاب مشدد از
طرفی انعی این شعل بر مشکل دشوار بود چه همه حال ناسی در سر فراری حسن
روابط اد ولی که دربار عراقه سفر گسیل داشته اند بات دهب را بجای آورده شود و
بطوریکه خود ربوی گه است . و اما این شعل سار حسه کسده و کسالت آوراست
چه ناند در مصاحبت اشخاصی بود که اکثر ا هوش و کماتش موهع رعایت و اجرای
مرایای شریعی خود هسند و از طرفی بیر ناند و معات گواگون آنها را که پاره ای
از آنها هر عملی بطر میرسد انعام داده و شریعی را که نا احلاق و ذوق آنان مطابقت
دارد اجرا شود .

بدیهی است انعام ماموریت ریاست تشریفات در مورد نمایندگانی مانند محمد رضا پیک هکه نسبت به مراسم و آداب بیگانه و خالصی الذهن و اخلاقاً بیسز خشن و عصبی بودند به مراتب سفتر و مشکلاتر میگردید ولی خوشحنازه هنگام ورود سفیر ایران در بار لوئی ۱۴ ریاست تشریفات معیده شخص لایق و کار دانی مانند بیارن دو برتوی بود .

رئیس تشریفات سلطنتی چون شه‌ای از اخلاق تند و خارق‌العاده سفیر ایران را ارست‌الن شدت سخت مکران گردید و برای تسهیل ماموریت خویش دیر خود را در او مرستاد تا در باب چگونگی پذیرائی وی مذاکراتی کرده ضمناً تا حد امکان از نمایلاب و اخلاق و روحیات او سر کسب اطلاعاتی مایب . این اقدام احیاطی معید واقع گشت و اگر چه آن دیر موقعی سلامات محمد رضا پیک میگردید ولی در نتیجه تحقیق از برخی همراهانش دانست که مراسم و تشریفات ورود رسمی سفیران و آداب شرفیابی حضور شاه آشنائی ندارد و چون خود را مسلمانی پاك و متدین میداند هیچگاه برای پذیرفتن عیسویان از جای برخاسته و واضعی نخواهد کرد (۱) و اظهار میداشت در آئین اسلام حائر بیست مسلمان در برابر غیر مسلم با احترام از جای برخیزد ولی (گذرو) که مدت چهارده سال در ایران سر برده بود با اطلاع بر روی رسائیده که «بررگترین اشراف در بار ایران هنگام پذیرائی نمایندگان کشور های عیسوی مذهب از جای برخاسته و در باره آنان احترام بسیار روا میدارند .»

اما ریشار مترجم سفیر ایران نایب امید که روزی این مخدوم مساعدتهای گراسهائی ناو کرده و در امر بازرگانی در ایران ویرا امتیازات قابل ملاحظه بدهد پیوسته او را بوسوسه انداخته و پسر باعث تند خوئی و لعاب و توهانات بیجا و بی‌مورد وی میگردید .

برتوی برای آنکه خود باخلاق و روحیات سفیر ایران آشنائی حاصل کرده اطلاعاتی در این زمینه بچك آورد در ۲۸ ژانویه بدیدار او شتافت تا در ضمن در باب پذیرائی و ورود رسمی او پاریس مذاکره کند و بنحست نزد سنت‌الن رفت و گفتگو

(۱) شاردن می‌ویسد «ایرانیان مردمی مؤدب و خوش معاشرتند هنگام پذیرائی ریر دستان خود برخاسته بجای او میروند و در موقع پذیرائی همکمان ثانیه بر می‌خیزند و بالاخره در مورد پذیرائی زیردستان حرکتی بحدود داده‌چین وانمود می‌کند که خیال برخاستن دارند .»

از بی اعتنائی سفير ايران نسبت ميسیونان در میان آمد و صمما از طرز رفتار وی تا مدت‌الن و مترجمین و سلطنت اقتداری که بر آنها دارد تا حدی وقوف یافت .
بهر حال پس از اینکه مترجمین چندین بار برود سفير آمد و شد مکرر دید
به بر روی اظهار داشتند که سفير ايران پورش مخواهد آراينکه با گر راست رئيس تشریفات
را در حالی که در سر آورنده است بیدرد . بر توی پاسخ فرستاد که چون ملاقات
او رسمیت ندارد شان اهمتی نسبت و نه پس است در ملاقات رسمی که بعداً عمل خواهد
آمد تشریفات لازمه اجرا خواهد شد .

بر توی شرح نخستین ملاقات خود را با محمد رضا بيك چين ميدهد :

« سفير ايران بزرگ آتش پرشکی آرمیده بود چون دو راوی خود را در پیش
گرفته داشت در محسی و هله که او را چين دندم بطرم رسيد که ميون بررگی در
ر آتش آرمیده است به نام اگر ايراسان سردر اولين بار کنفرانس و بائي را بر صندلی
نشسته بسند پس انداره بطرشان مصححك و عرب مآيد ؟ چون سفير ايران به پيچوچه
کمرين رعایت مراسم احرام و ادب را در مورد ملاقات من عمل باورد من بپر فقط
سر داش کلاه اکفا کردم . سفير ايران در همان حالی که آرمیده بود روی خود را
سوی من کرده آرنش را برالن کوچکی مکه داد . ترک خود را چس بيان کردم
« اعليه صرب لومي ۱۴ امپراور در گبر من امپراطوران عيسوی و معطمرين
بادشاهان اروپا و معندر برن فرما روايان در حکمهای رسمی و در نائی که مملوب شدنی
و مورد سانش مام رعایای خود و مجمع کله سعنا و مکارم بادشاهی هستند مرا
مامور فرموده اند که بر کاب شاهان را سياست ورود شما مارس که محفل رس و
ر ما رس با تحهای جهان است الاع دارم . اعليحضرت پادشاه فراسه مسعمريند که
پادشاه ايران معندر رس و باشکوه رس امپراوران حاورد رس مساشد و در بار ايشان
مجمع مردان نامی و شایسته است و شما را از آن میان که دارای لياقت و شايستگی
فراوان مساشد . بطور استحکام روابط و اتحاد و دوستی رس دو فرما رواي بزرگ خاور
باختر ر گرفته اند و اعليحضرت پادشاه فراسه کمال خوشو می و مسرت را دارند
که شما از جانب پادشاه عظيم الشان ايران واسطه اين اتحاد و دوستی گردیده ايد و
برای رس بر حای رسمی افتخار و مهابت است که وسيله الاع ترک و تعجبت از جانب
پادشاه متنوع خود شما بوده و او امر شاهانه را در مورد بدیراتی و شريفیانی شما در
دربار باشکوه سلطنتی فراسه موقع اجرا گذارم . »

محمدرضا بيك از اينكه نخستين بار يكي از درباريان عالي رتبه از طرف پادشاه باو تبريك گفته است بسيار مسرور و شادمان گرديد و اشتياق مراوان خود را نسبت بشرفيا بي حضور پادشاه اظهار داشت و برتوي را (شخص قسابل ملاحظه و مردی بزرگوار) خواند و عناوين پر افتخار ديگري نيز بر آن افزود بر توي در اين باب مينكارد

سفیر ایران بنظر من در برابر اين احترامات پر حساس آمد و چنين فهميدم كه وي بسيار باهوش و مكته سحر است و با وجودي كه شايع است كه او مردی بی ارزش و حتی موضوع سفارت او بيز عاری از حقيقت است بياقه موقر و خوی بزرگ مش او حاكي است كه از مردان برحسته ايران و يا لااقل شخصي قابل ملاحظه میباشد و بنا بگفته كساينكه از مآرسي با شرايش همراه او بوده اند پس از ملاقات من يكباره برم و آرام و خوشحوا گرديده است .»

پس از تبادل معارفات سفیر ايران دستور داد كه برسم ابرايان برای برتوي چای و ميوه و شرب آوردند .

بر بوي گزارش ملاقات خود را با سفیر ايران عرض شاه رسايد .

لوتی ۱۴ با وجود كمر سن و مهر و فافه ملت فراسه بست رفتار و اخلاق سفیر ايران از بندو ورد او مآرسي دقت مخصوصي بخرح ميداد و كوئي بست سمطيم و تكريم اين مرد خاور زميني بست بخود سعحت دعلاقه بود و برای توقير پادشاه ايران امر كرد كه سپهد ماسون نيز با بارون دو بر بوي در مراسم ورود رسمي او مآرسي تا مهمانخانه سفیران و در مشايحت كند و همس موح مزيد توقعات و خشوات سفیر ايران شد و بباي گله گزارى را بهاد كه چرا بر توي تاد و فرسنگي بآرسي پيشوار وي بيامد و علاوه چون ريشار اورا مطلع ساخت كه مردم فراسه در سعحت سفارت او مشكوك و مردد بر تند خوئي و خشوات خود امروود تنها ملاقاتي كه ترسي وزير امور خارجه در سه روز بعد از او بعمل آورد با چندي ويرا آرام ساخت ولي طولی نكشيد كه حوي تند او آشكار گرديد اما خوشحلتانه اين بار نيز موحات خشنودي و آرامش او فراهم شد بدین معنی كه پس از بايان مآيشي بزرگان واعيان در واگذاري كالسكه های خود بوي بر نكديگر سمعت ميچسند چای و قهوه و شربت بر بعد و موردراختيار سفیر ايران گذارده شد و مرل نير بشطيم حساب آن مشغول بود .

روز اول فوريه بارن دو برتوي برای ابلاغ دستور های پادشاه درباب ورود

رسمی سیر ایران را در دیگر شرassen آمد . معتمد رضا بك كه ابتداء از تحمیل رور ورود رسمی سارس و پاره ای تشریفاتیکه بر خلاف میل او بود اطلاع بیاورد و در محبت بسیار خوشود و مسرور گردید و معتمد ویرا با احترام و مهر ای فراوان تلمی کرد و اطمنان داشت که هرگز در مصاحبت شخصی معمول و نکته سخنی چون او حشمتا كك نخواهد شد روی در آن باب وزیر امور خارجه چس گزارش میدهد

« سیر ایران واقعا دارای اخلاق و صفات مخصوص کشور خوش مناسبت آقای مستالی و سایر مراحمان از برمی و مهرمائی او با من سعت در شگفتی بود . اینکه اظهار داشته است که مال است دو بیست من باشد . »

وای بطوریکه اشاره شد مدار توی دچار لغاحت سعت سفر ایران گردید و پس از چهار ساعت گمت و شود در باب چگونگی تشریفات ورود رسمی او سارس موقت باحد بیجه شد و باچار روی وزیر امور خارجه گزارش داد

احتمالات موجوده میان آداب و مراسم ما و ایرانیان بعدی است که توصیف میکند و بدیهی است که جعل اجرای تشریفات جاریه در مورد ورود رسمی بك نمایند ساسی خارجی ساعبت که با آن آشنائی ندارد توام با مشکلات فراوان اس بود در باره شخص رام شدنی و لحوئی ما در محمدرضا بك «

سارین بر توی چاره ای حرا این نداشت که از کسانیکه راجع تشریفات و مراسم خارجه را آن آگاهی دارد کتب اطلاعائی نماید و بهر و موثرتر از سرامه سارین مسعی بود . و شار بیر که ادعا میکرد ران فارسی را خوب میداند و آداب و مراسم ایرانیان و قوف کامل دارد با لمبیات سوء خود سفر ایران را بلجاحت و پامشاری در توقعات خود شجاع و تحریص مامود اس و دکه محمدرضا بك اصرار داشت که وزیر امور خارجه شخصاً سراس آمده و سارس او را مشامت کند و چس بصور میکرد که ترسی صدر اعظم فراسه است و چون در ایران شخص صدراعظم نباید گان سیاسی را مشامت میکند در مورد او بر این عمل باید معالاً اجرا گردد و علاوه چنانچه کالسکه سلطنتی را وزیر امور خارجه برای رهن او پارس حاضر نماید هرگز شران را ترك نخواهد گمت . این توقعات بیجا و منالیه آمیز بود چه اولاً هرگز وزیر امور خارجه فراسه در مورد هیچیک از نمایندگان سیاسی چس شرعائی را عمل نکرده و ثانیاً در ایران بیر هیچوجه صدر اعظم سیران خارجی را مشامت نمیکرد بلکه در فراسه رسم چنین بود که يك تن از سبهدان نمایندگان سیاسی را مشامت مسمود . ولی معتمد رضا بك توحیی توصیفات رئیس تشریفات مسوده حد اصرار داشت که

مطابق میل او رفتار کند و چون باو اظهار داشتند که ترسی صدر اعظم فراسه نیست
باور نکرده برای وی چنین نوشت

« جای بسی شگفت است که میخواهد مرا متقاعد سازد باینکه حضرت تعالی
صدر اعظم اعلیحضرت امیراطور فراسه نیستید و من هم سفیر اعلیحضرت پادشاه ایران
نمیباشم این امر در مثل چنان است که نخواهد پرتوی آفتاب را در اندود گل بپوشاند
بنده را شکی نیست آنجا که گرفتار چنین اشتباه اند زودی مطلع خواهید شد که امر
بر آنان مشتبه گردیده است »

بارون دو بر توی در پاسخ بوی تذکر داد

« وزیران دولت فراسه هرگز بنام (صدر اعظم) و یا نامهای دیگری که
این معنی را رساند خوانده نمیشوند و بطور مسلم آقای ترسی و همکاران سه گانه اش
اگر چه ماسد وزیران ایرانی کارهای گوناگون کشور را میرسد ولی در معنی
دیوان اعلیحضرت امیراطورند که موطف باشاء و ابلاغ او امر پادشاه هسند و ارایند و
هیچگاه نمیتواند که اعلیحضرت را ترك گوید و بیج میهمانی ممکن نیست حاضر شود
مگر آنکه شخص اعلیحضرت نیز در آن حضور داشته باشد و بالاخره آمدن آقای ترسی
شرایش برای مشایعت جنابعالی بباریس به تنها خارج از مهراب شریعت است بلکه
از لحاظ مدکور امکان پذیر نیز نمیشود و اصولا برای ورود رسمی سفیران بهائیت
يك تن از سپهبدان فراسه مامور مشایعت خواهد بود و این خود مقرون با احترام و توقیر
فرهوان نمایندگان سیاسی است »

اشکال دیگری که سفیر ارانت تراشید این بود که اصرار داشت خود و
هوکه اش با اسب بباریس ورود نمایند و چون این امر برخلاف مهراب تشریفاتی فراسه
بود بر توی پیشنهاد کرد که تا عصره (ست آسوان) را سواره برود و سپهبد مایون
در سمت راست و خود در سمت چپ او حرکت نمایند ولی بالاخره این ترتیب در
صورت بگردد و قرار شد که سفیر ایران با امداد دوم فوراً با کالسکه سلطنتی از
شراس عصره مرزور رهسار شود و سپهبد مایون پهلوئی او و بر توی در برابر قرار گیرد
و چون روی مخالفت نشان داد او را تهدید کردند که اگر از این تصمیم سر باز بزند
کالسکه سلطنتی را برای وی نخواهد آورد و چنانچه از نشستی سپهبد مایون با او
در کالسکه ابا و دررد هیچکس او را مشایعت نخواهد نمود و ولی چون قلا محمد رضا
يك اظهار داشته بود که نشستن او پهلوئی یکسر بشارا شرعا بروی منع است ست ال

هنگه پیش از همه از طرفان حشم سعیر ایران واهمه داشت ناچار کالسکه‌ای مخصوص برای او تهیه دیده بود . مشکل بوس دیگری که محمد رضا يك در مساله ورود رسمی پاریس ایجاد کرد موضوع اشغال وقت سعد و ساعت با شکون بود چه بهقیده او ماه فوریه دعوت داشت و میگفت « از صد بدبختی بهمه- و بود و به نای آن در طی این ماه برور خواهد کرد و تنها روز سعد بیست ششم ژانویه بود که آن بیر سپری شده بود . بر روی هرچه کوشید تا سعیر ایران دست از این موهومات و خیالات‌واهی بردارد سودی نداشتید و ناچار با ناامیدی فراوان پاریس شافت و سیارمشوش بود که پادشاه در این باب چه فکر خواهد کرد .

ولی چون مردای آن دور برتوی شرافتین مراجعت کرد سعیر ایران خشود گردید و موقع را معمم شمرده رفع رجحش از بر روی نمود و اغلب از مقررات تشریفات ورود رسمی خود پاریس تن در داد و حتی اظهار داشت که محم وی پس از تعحص بسیار بواسته است همهم فوریه را که روزی سسه سعد است برای ورود رسمی بر گردید و رضایت داد که با سپهد مسایتون در کالسکه سلطسی نشید بشرط آنکه سپهد در پهلوی او قرار نگیرد و برصدلی مقابل نشید ولی بر روی بیر که در لعاحت کم از سعیر ایران بود جدا پیشهاد او را رد و اظهار کرد « کالسکه سلطسی در صورتی برای سعیر ایران آماده خواهد شد که سپهد مایسون در پهلوی و من در برابر قرار گیرم »

محمد رضا يك ناچار تسلیم و فرار بر این شد که در نامداد همهم فوریه سپهد ماسون و نارون دو بر روی با کالسکه سلطسی در باغ (دوی) امامگناه سعیر ایران حاضر شده و ست الی بر در همان وقت با آنها ملحق شود .

نارون دو برتوی که از موقعیت خود پر شادمان و مسرور بود در سوم فوریه بورسای شتافت و گزارش امر را حرس شاه رسانید .

سعیر ایران بیر از اینکه بدلخواه او عمل شده بود اگر چه بحسب ظاهر چندان برشروئی شتاب میداد ولی در باطن اس با است ناخجوری داشت و گاهی بیر اثرات آنرا کما بش آشکار میساخت .

فصل ششم

ورود سفیر ایران به پاریس

سفیرانی که از کشور های بیگانه دربار فرانسه اعزام میشدند مورد احترام رسمی مراوان و شرفهای رنگین قرار میگرفتند چه از توتی ۱۴ میخواستند بدین وسیله مودت و دوستی حورا بستند و دولتها یکی که منادرت با اعزام نماینده سیاسی بدر بار او کرده اند ابرار و ابرام شاید و صما سر حلال و حشمت امیرانوری خویش را برح آنان بکشند تا این حال این شرفها اکثر مشاهیر و نام و نامع مرزبان خاص بود و اولیده هیچگونه رعایت و گله ای نباید.

کالسکه های سلطنتی که حرو مو که سفیران قرار میگرفتند بر رینائی واپسیت ورود رسمی آنان بایستت میامرود و مردم پاریس بپوش و شمع بسیار از مشاهده آن مناظر نشان میدادند و ویژه در موقع ورود نمایندگان سیاسی دولت های حاور زمین حس کنجکاوی حلی آنان از حد تصور تجاوز میکرد (۱)

ورود رسمی نمایندگان سیاسی دولت مسکوی در سال ۱۶۶۸ و دولت سپام در سال ۱۶۸۶ پاریس چنان حس کنجکاوی اهالی را برانگیخت که ما نگفته و لبر همه کس بجان و دل حاضر بود که ولو در برابر فروش خانه خود کالسکه ای تهیه کرده و در صف مشایعت کنندگان قرار گیرد «لوتی ۱۴» بپرا که فوق العاده پابدارانه عظمت و حلال دربار خود نمایندگان سیاسی دولتهای بیگانه بود شرفها بدرائی سفیران پیش از بپوش و حسی برنامه پذیرائی و ورود رسمی سفیران را بایستت خود تنظیم کرد.

(۱) مسکیو در کتاب معروف خود (نامه های ایرانی) می نویسد: «کنجکاوی اهالی

پاریس بعدی است که سر بپوش میزند»

اشاره عیایب اخلاق و عرائب رفتار محمد رضا بیک از بدو ورودش حاك فراسه
حسن کنجکاوی شدید مردم آن کشور را بدیدار اوسحت بر انگیخت و بویژه اهالی
پاریس نابصری فراوان اسطار رسیدن او و هم‌راهانش را به پایتخت داشتند و آنچه
که پیشتر موجب تحریک و بر انگیختن این کنجکاوی میشد این بود که مردم فراسه
عموما ایران را میشناختند چه گزارشهای نمایندگان سیاسی و بازرگانی دولت
فراسه در ایران که حاوی اطلاعاتی در باره آن کشور بود همه در دفتار
وزارت امور خارجه بایگانی شده و مسود شده و در دسترس همگان نبود و
همه حسه حسنه اخبار و اطلاعاتی در باب ایران در پاره‌ای از حراید، اشار مناسبت که بطور اعم
منع آنها بفرستادن و اکثرا مطالب اسماء و وار و آمیخته با عراق و منالعه
بود و همین خود باعث شد که محمد رضا بیک را در اخصار فرانسویان شخصی عجیب و
شگفت آمیز حلوه دهد و عجب تر آنکه مراتب کنجکاوی شخص لویی ۱۴ بر در
این مورد کمتر از بیک مرد عادی بود چه گزارشهای ستالان و بروی را درباره او
با علاقه مندی و توجه بسیار بر رسی میکرد و سهامتش اهمیت خاصی مبدول مداشت
و همین باعث بود که تنوعات گوناگون وی تن در میدادند .

بهر حال دور هفتم موریه فرا رسید و معدنات ورود رسمی سفیر ایران پایتخت
مراهم شد . بازن دو بر روی هشت بن بالانایچی مسطور شرکت در موکه سهر و
مشایعت تعجب و هدایای پادشاه ایران برگرد ولی ماضای سفیران دائر بر اسک
بیک گروهان از هك گارد مخصوص تا شراس پشوار او آمده و با پارس در سنك
موکه او فرار گیرند مورد مخالفت شدند واقع گردید و چون محمد رضا بیک ابرام
ورزید بر روی از شاه اسدعا کرد که بیک گروهان از هك گارد مخصوص برای
شرکت در مراسم تشریفات ورود سفیر ایران حاضر شود ولی شاه اجازت نداد و امر کرد
که فقط بیک دسته از سربازان هك مخصوص در دو طرف جانان و رسای صفت آرائی
کند و در عوس اجاره داد که با میل سهر از سمت آسوان با و رسای را با اسب
بپیاید .

اشکال دیگری که برای بر روی ش آمد این بود که خانه (رامونه) در
پاریس که مسطور سکونت سفیر ایران در نظر گرفته شده بود در آن وقت بدو
اثاثه و تکلی معروب و ویرانه بود . ولی حوش جان طولی نکشید که خانه دیگری
پیدا و آماده شد .